

بنام خدای سبحان
به نام آنکه هستی را بنا نهاد و واژه‌ای را برای حفظ دوستی و محبت قرار داد
و آن واژه، واژه‌ای است به نام «سلام»

مرحله ۲ مسابقه دانش و بینش

دانشجومعلمان گرامی، لطفاً متن زیر را مطالعه نمائید و به سؤالات مطرح شده پاسخ دهید.

لازم به ذکر است دانشجویان گرانقدر می‌توانند جهت آشنایی با نحوه برگزاری مسابقه و تعداد مراحل و جوایز آن به مقدمه مذکور در مرحله ۱ مسابقه مراجعه نمایند.

امید است که شرکت در این مسابقات مقدمه‌ای جهت تشویق بیشتر دانشجویان عزیز به سوی کسب معرفت دینی، مطالعه، رشد ارزش‌های اخلاقی در خویش، تقویت نیروی ایمان به خداوند یکتا و کامل ساختن خود به عنوان یک مسلمان واقعی به منظور خدمت به دین مقدس اسلام باشد.

خداوند سبحان بی نیاز مطلق است

خداوند بی نیاز مطلق است؛ زیرا واجب الوجود است و واجب الوجود، نیازی به علت ندارد؛ بلکه او علت برای وجود ممکنات است و در واقع ممکنات به او نیازمندند. اگر خداوند، کمترین نیازی به موجود دیگری داشته باشد، آن موجود دیگر، علت او خواهد بود و در این صورت دیگر او واجب الوجود نخواهد بود که با فرض اصلی ما ناسازگار است. به بیان دیگر با اثبات علم، قدرت، حیات و کمال (صفات ایجابی برای خداوند)، به این حقیقت واقف می‌شویم که همه هستی در این امور، نیازمند به او هستند و اگر قرار بود خداوند در این ساحت‌ها، به آنها نیازمند باشد؛ دیگر قدرت مطلق، علم مطلق و ... نبود و در یک کلام خدا نبود؛ بلکه مخلوق بود و حال آنکه فرض آن است که این موجود - با داشتن چنین صفات مطلق و کاملی - خداوند است.

مگر خدای متعال از همه چیز بی نیاز نیست؛ پس چه نیازی به آفرینش جهان داشت؟ اگر بگویید خدا فیاض است، این سؤال پدید می‌آید که پس خداوند باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد؛ آیا این نوعی نیاز نیست؟

برای روشن شدن بی نیازی خدا و هدف داری او در آفرینش، باید به مطالب زیر توجه کرد:

یکم. هدف انسان در کارهایش، رسیدن به کمال یا رفع نقص است؛ برای مثال غذا می‌خورد تا رفع گرسنگی یا رفع نیاز بدن کند؛ لباس می‌پوشد تا خود را از سرما و گرما حفظ کند؛ ازدواج می‌کند برای ارضای نیازی که در این باره احساس می‌نماید؛ عبادت می‌کند تا به کمال نهایی و قرب الهی برسد و خدمت به خلق خدا می‌کند، تا کمالات عالی را کسب کند. اما خداوند، هیچ نقصی ندارد تا با افعالش، آن را برطرف سازد و کمالی را فاقد نیست، تا برای رسیدن به آن بکوشد.

دوم. هدف در افعال الهی، ذات او است و غایتی خارج از او متصور نیست؛ زیرا کمالی ورای ذات الهی وجود ندارد تا خداوند به آن رو کند. پس او همچنان که مبدأ فعل و منشأ هستی است، غایت آن نیز می‌باشد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

سوم. در رابطه با فلسفه آفرینش، نصوص دینی، متکلمان، فیلسوفان و عارفان پاسخ‌های متعددی مطرح کرده‌اند که هر یک، به گونه‌ای از معنای آفرینش راز زدایی می‌کند و از زاویه‌ای بر آن نور می‌افشاند. آنچه به اقتضای سؤال در این مجال می‌آید، یکی از پاسخ‌های فیلسوفان است. در این انگاره آفرینش، لازمه فیاض بودن ذاتی الهی است. توضیح اینکه:

۱. خداوند واجب الوجود است.

۲. واجب الوجود، هستی مطلق و وجود صرف است و همه کمالات وجودی را دارا است؛ بلکه عین همه آنها است. صفات کمالی او، عین ذات او است. او علم مطلق و قدرت مطلق و عین عدل و حکمت است.

۳. لازمه کمال، فیاض بودن است و هر موجودی که کامل باشد، فیاض نیز هست. منع فیض ناشی از ناداری و ناتوانی و یا بخل است که همه نقص بوده و از ساحت قدس پروردگار دور و با کمال مطلق او ناسازگار است.

۴. با توجه به اینکه کمال مطلق، عین ذات الهی است و فیاض بودن خود کمال است، پس فیاض بودن عین ذات الهی است؛ یعنی، چنان نیست که ذات احدیت چیزی باشد و فیاضیت او چیز دیگر؛ بلکه ذات او - از آن جهت که ذات است - فیاض علی الاطلاق؛ بلکه عین فیاضیت است.

۵. آفرینش، فعل الهی و فیض او و به عبارت دیگر، تجلی فیاضیت الهی است.

۶. آفرینش لازمه کمال ذاتی خداوند است.

البته وقتی گفته می‌شود، آفرینش جهان لازمه کمال ذاتی خداوند است، به معنای آن نیست که خداوند در آفرینش جهان مجبور است؛ زیرا:

الف. اختیار نیز کمال ذاتی او است؛ بنابراین هیچ عاملی از درون، او را وادار به کاری نمی‌کند.

ب. ورای او نیز قدرتی نیست که او را جبرا به کاری وادارد.

بنابراین مقصود از «لازمه کمال ذاتی»، این است که چون او فیاض است و افاضه وجود خیر است؛ حتماً جهان و انسان را در بهترین صورت ممکن می‌آفریند و در این باره درنگ روا نمی‌دارد.

چهارم. حکیمانه بودن یک فعل، لزوماً به معنای نیاز و حاجت مندی نیست. مسئله نیاز در افعال موجودات ناقص و نیازمند (مانند انسان)، تصویب پذیر است؛ ولی در مورد فعل خداوند، پنداری نادرست است. او به آفرینش جهان نیازی نداشت. اما از آن رو که «وجود» کمال است و افاضه وجود نیز خیر و کمال و خودداری از آن بخل و نقص است؛ پس سزاوار است که خدای حکیم و کمال مطلق، جهان را بیافریند و آن را در غایت حکمت و لطافت ایجاد کند. بنابراین آفرینش الهی حکیمانه است؛ هر چند در مرتبه آفرینش، نه نیازی بود و نه نیازمندی.

پنجم. انسانی که کار نیکی انجام می دهد تا کمالی را کسب کند، قبل از انجام دادن کار، تنها قابلیت کسب کمال مطلوب را دارا است؛ اما بالفعل دارای آن نیست و با انجام دادن کار، قابلیت خود را به فعلیت می رساند. اما خداوند هیچ کمالی را فاقد نیست؛ بلکه عین همه کمالات - از جمله فیاضیت - است. بنابراین او با آفرینش به فیاض بودن دست نمی یازد؛ بلکه چون واجد کمال فیاضیت است، جهان و انسان را می آفریند. از همین رو گفته شده است: آفرینش جهان لازمه فیاض بودن خداوند و تجلی آن است؛ نه سبب فیاض شدن خداوند. بنابراین تلازم بین فیاضیت مطلقه الهی و آفرینش جهان، به معنای آن نیست که «خدا باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد»؛ این تعبیر مستلزم نوعی نیاز است! دقت در توضیحات بالا نشان می دهد که مسئله برعکس است؛ یعنی، خداوند فیاض است و نتیجه آن، آفرینش جهان است.

اگر خداوند نیازمند نیست؟ پس چرا در جهت افاضه فیض خود به انسان ها، نیازمند پیامبران است؟

ما انسان ها برای هدایت، نیازمند پیامبران هستیم و فیاضیت خداوند - که فیض مطلق و تمام است - اقتضا دارد برای نیل آدمی به سعادت، پیامبرانی را ارسال کند.

اما این فیض رسانی توسط رسولان، هیچ منافاتی با غنی بودن خداوند و عدم نیاز او به غیر خود ندارد؛ چرا که غرض از توحید افعالی (یعنی خدا در کارهایی که انجام می دهد نیاز به کمک و یار و یاور ندارد)؛ آن است که انجام دادن کارهای الهی، نیازی به یاور و کمک خارج از ذات ندارد. از این رو اگر کاری به وسیله اسبابی انجام می گیرد که آنها را هم خود خدا می آفریند و آن را سبب قرار می دهد، این منافاتی با غنای او و توحید افعالی ندارد. هنگامی استفاده از اسباب، با غنی بودن او منافات دارد که بگوییم خدا به اسبابی که خارج از ذات و خارج از حیطه آفرینش او است، نیازمند است. بنابراین، خداوند متعال از طریق انبیایی که خود آنان را آفریده و خود آنها را به پیامبری رسانده و مبعوث فرموده است، به بندگان خود فیض می رساند و این، با غنی بودن خداوند ناسازگار نیست. وقتی غنی بودن و توحید افعالی معنای حقیقی خود را از دست می دهد که بگوییم خداوند، به پیامبرانی نیازمند است که مخلوق و مبعوث او نیستند. به نظر می رسد منشأ چنین شبیهاتی، مقایسه مفاهیم رایج میان ما، با مفاهیمی است که نسبت به خداوند متعال به کار می گیریم و این، در باب صفات و افعال الهی بیشتر است. آدمی یک سلسله مفاهیم را که از مصادیق امکانی اخذ کرده (یعنی، ابتدا چیزی را در خود یافته یا رابطه ای میان دو موجود مخلوق و ممکن و مادی را شناخته است، سپس از آن رابطه یافته یا شناخته شده)، مفهومی گرفته و آن را تعمیم داده است تا شامل خدا هم بشود. برای مثال وقتی می گوییم خداوند امور جهان را تدبیر می کند، از این «تدبیر» همان تدبیر رایج میان خود را - که فلانی یک مجتمع را اداره می کند و امور آن را به پیش می برد - استنباط می کنیم. غنی بودن و بی نیازی خداوند و یا فیض رسانی او توسط اسباب و سلسله علل و معلول ها نیز از این مسئله مستثنا نیست. ما فکر می کنیم استفاده خداوند متعال از اسباب، مانند استفاده انسان ها از تعدادی ابزار است؛ و چون آدمی در انجام کار، بدان ابزار نیازمند است، فوری به ذهن ما چنین خطور می کند که خداوند هم به اسبابی که توسط آن به ما فیض می رساند، نیازمند است و حال آنکه چنین نیست. ما نیازمند به ابزاری هستیم که خارج از حیطه آفرینش ما است. ما به عللی و عواملی نیازمندیم که در مقابل هستی و وجود و ذات ما هست؛ حال آنکه خداوند با ابزاری فیضش را می رساند که آنها، علل و اسبابی، در طول هستی او و مخلوق و وابسته محض به ذات مقدس اویند.

البته این مطلب بدان دلیل است که ما رابطه فاعلیت الهی و خالقیت او را نمی توانیم درست درک و هضم کنیم و تصویر صحیحی از رابطه واجب الوجود و ممکن الوجود داشته باشیم؛ زیرا ذهن آدمی دارای قیود و شرایطی است که معقولات علمی و فلسفی خود را از جهان طبیعت به دست می آورد. از این رو، نمی تواند رابطه خدا را با جهان دقیقاً به دست آورد.

البته این عدم توانایی در رسیدن به کنه مطلب، نباید باعث شود که ما فکر و عقل و خرد خود را تعطیل کنیم؛ بلکه باید تلاش کنیم و معرفت عقلانی خود را زیاد کنیم و در باب رابطه خداوند با جهان و افعال او و نسبت او با اسباب و نظامی که خود بر جهان هستی حکم فرما ساخته است، از قرآن مدد جوییم. قرآن در لحن های گوناگونی، درباره نسبت و رابطه خدا با موجودات مطالبی مطرح کرده است؛ از جمله: «و کان الله بکل شیء علیما»، «و لا یوده حفظهما و هو العلی العظیم»، «و لا یحیطون بشیء من علمه الا بماشاء»، «و عنت الوجوه للحي القيوم»، «وما انا علیکم بحفیظ»، «هو خالق بکل شیء»، «ان ربی علی کل شیء حفیظ» و... بر این اساس، به تدریج معرفت ما در باب نسبت خدا با علل و اسبابی که خود مقرر و خلق فرموده، روشن تر می شود و در عین حال، غنی بودن محض او برای ما بیشتر واضح می گردد که در این راه نیز باید از او مدد جوییم.

چرا خداوند به یک فرد همه چیز می دهد و به شخص دیگر کمال بدبختی؟ اگر این آزمایش الهی است، آیا آزمایش خدا از لحظه تولد تا آخر عمر در نهایت بدبختی و تنگدستی و ... ظلم نیست؟

ما معتقدیم: چون خداوند، عالم، قادر و خیرخواه مطلق است، نظام و جهان هستی را به بهترین وجه خلق کرده است. همچنین معتقدیم: خداوند جمال هستی را با یک سری نظام ها و قوانین ثابت و پایدار - که ذاتی جهان است - اداره می کند. به بیان دیگر، خداوند در جهان شیوه های معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه ها انجام نمی دهد. این قوانین، مانند قوانین موضوعه و از قبیل تعهدات و قراردادهای اجتماعی و الزامات ذهنی - که در میان

انسان ها مرسوم است - نمی باشد؛ بلکه یک حقیقت تکوینی است که بر اساس چگونگی جهان و موجودات آن انتزاع شده و تبدیل و تغییر برای آن محال است.

عالم ماده به دلیل سنخ و ماهیت مخصوص به خود و با توجه به مرتبه وجودی اش، در نظام هستی دارای احکام ویژه خود است که اگر این احکام، قوانین و سنن نباشد، عالم ماده دیگر عالم ماده نخواهد بود. در این عالم تزامم، محدودیت، زوال و بطلان هست. جهان طبیعت مملو از قطع ها و وصل ها، بریدن ها و پیوند زدن ها است؛ آمیخته با نشاط و غم، شادی و رنج، امید و شکست و ... است. تمامی این آثار، لازمه ساختمان مخصوص این عالم است. به هر روی عالم ماده، به دلیل احکام مختص به خود منشأ بلاها، رنج ها، محنت ها، بیماری ها و ... است که ما از آن به «شرور» یاد می کنیم. همچنین منشأ خوشوقتی ها، موفقیت ها، شادی ها، پیروزی ها و ... است که ما از آن به «خیرات» نام می بریم. گاه در این شرور و خیرات، اراده آدمی نیز دخیل است؛ یعنی، انسان با انتخاب، علم و آگاهی خویش - که لازمه وجودی او در این عالم مادی است - به راه غلط گام می گذارد و منشأ شرور می گردد و یا در صراط مستقیم حرکت کرده، سرچشمه خیرات متعددی برای خود و جامعه می شود. اما گاه در این شرور و خیرات، اراده آدمی دخیل نیست؛ بلکه علل طبیعی و خارج از حیطه اختیار انسانی - که مقتضای سنن و قوانین عالم مادی است - بعضی از شرور را پدید آورده و یا موجب برخی خیرات می گردد.

با توجه به حقیقت یاد شده، باید به این مطلب اذعان کرد که خداوند متعال، کمال نعمت را ارزانی یک فرد نکرده است؛ همان گونه که کمال بدبختی را برای یک شخص روا نمی دارد. آیا شما می توانید در این جهان مادی، انسانی را پیدا کنید که از همه جهات، از نعمت ها و خیرات برخوردار باشد تا بگوییم خداوند کمال نعمت را به وی داده است؟ از سوی دیگر، آیا می توان در این عالم طبیعی، شخصی را یافت که از همه نظر در بدبختی ها و شرور به سر می برد تا اذعان کنیم که خداوند متعال، او را در کمال بدبختی فرو برده است؟! آنچه می بینیم، این حقیقت است که به اقتضای سنن و قوانین خاص این عالم، نعمت ها و بدبختی ها در هم آمیخته است و نمی توان شخصی را یافت که در نعمت مطلق یا بدبختی مطلق به سر برد.

بسیاری هستند که از نظر معیشتی در رفاه اند؛ ولی از مشکلات روحی و روانی، جسمی و خانوادگی در امان نیستند. فراوانند افرادی که از زیبایی و استعداد سرشار برخوردارند؛ اما در گرفتاری های اخلاقی، مالی، خانوادگی، جسمی و ... در عذاب اند. بله گروه زیادی در فقر مالی به سر می برند؛ ولی از سلامت جسمانی و روانی برخوردارند. گروهی نیز در نعمت مادی غرق اند؛ ولی از زیبایی و استعداد تحصیل و تحقیق محروم اند و ...

آنجا که نعمت یا بدبختی انسان ها، ریشه در عملکرد و در واقع اراده و انتخاب خود آنان دارد، خداوند متعال دخالتی ندارد؛ بلکه این آدمی است که با گزینش صحیح یا غیر صحیح، خود را با خوشبختی یا تیره بختی مواجه می سازد. اما خیرات و شروری که از اراده و اختیار انسان نشأت نمی گیرد، بر اساس آموزه های دینی برای امتحان و آزمایش او است و این آزمون، نه تنها با عدالت خداوند منافات ندارد؛ بلکه مقتضای حکمت او است تا در پرتو این امتحان، انسان های، از ناشایستان جدا گردند. آیا آزمون آخر سال یا ترم، ظلم به دانش آموزان است یا کمک به آنان برای ارتقا و تعالی؟ خداوند متعال، نظام مادی را چنان قرار داده و برای آن قوانین خاص نهاده است تا آدمی با قرار گرفتن در آن، مدام در حال آزمایش باشد و بر اساس آن، بتواند خود را محک بزند که آیا فقط و فقط خدا خواه و خداجو است، یا نیات و قصدهای او، آلوده و مشوب به غیر الهی است؟

از آنجا که توجه به موضوع ابتلا و آزمون و ابعاد گوناگون آن، انسان را در یافتن پاسخی عمیق تر یاری می رساند، شمه ای از شعاع های این نعمت بزرگ الهی را بر اساس آیات و روایات تحلیل می کنیم:

۱. آزمون الهی

خداوند متعال از آزمون خود، با واژه هایی چون «بلا» و «فتنه» و ... یاد کرده است. واژه «بلا» در لغت عرب، هم برای نعمت به کار می رود و هم برای محنت و سختی و هر دو نیز آزمون الهی به شمار می روند. محنت برای آزمایش «صبر» و نعمت برای آزمودن «شکر» انسان است. قرآن نیز «شر و خیر» را به عنوان امتحان تلقی فرموده است. بنابراین نباید پنداشت که تنها سختی ها و مشکلات، در قلمرو آزمایش الهی است؛ بلکه نعمت ها و خوشی ها نیز، از آزمون الهی به شمار می روند.

۲. فلسفه آزمون الهی

آیات و روایات با لحن های گوناگون، فلسفه آزمون الهی را شمارش کرده اند که مهم ترین آنها عبارت است از:

۱-۲. بلا و امتحان موجب بیداری است و کسی که در معرض آزمون قرار می گیرد، بر غفلت ها، آلودگی ها، انحراف ها آگاهی می یابد

۲-۲. آزمون الهی، آدمی را به یاد خداوند می اندازد.

۳-۲. ابتلا به نعمت و محنت، موجب شناخت خبیث از پاک و مجاهد و صابر از ظالم و کافر می شود.

۴-۲. امتحان روشن می سازد که آدمی، چه مقدار نیت خالص دارد.

۵-۲. مواجه گشتن با ابتلا، کیفیت عمل را مشخص می سازد.

۶-۲. قرار گرفتن در محنت و سختی، گناهان انسان را پاک می سازد.

۷-۲. امتحان الهی، تکبر را از قلب ها زدوده، در جان ها تذلل و خشوع را حاکم می کند و ابواب فضل الهی را به سوی بشر می گشاید.

۸-۲. با آزمون الهی، فرد مؤمن تجربه می اندوزد.

در یک برآیند کلی، می توان گفت: ابتلا برای استحکام ایمان و عقیده، التجا به خداوند، فرار کردن از اوهام و رسیدن به توحید افعالی است.

۳. ایمان و ابتلا

یک سلسله از آیات و روایات، بیانگر این حقیقت است که مؤمنان، به دلیل ایمانشان بیشتر در معرض آزمون هستند. حتی اموال و فرزندان آنان نیز به عنوان ابزاری برای آزمایش ایشان تلقی شده است. امتحان مؤمنان، همچون زینتی دانسته شده که فرد مؤمن بدان آراسته می گردد و مانند شیر مادری تلقی گشته که فرزند خردسال، با آن سدجوع می کند؛ گویا: هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشتری می دهد.

فرد مؤمن به قدر ایمانش از راه های گوناگون و با شدت و ضعف، به وسیله ابتلای الهی، محک می خورد و این خود موجب افزایش ایمانش می گردد؛ زیرا در پرتو این آزمون، ارکان اصلی ایمانش عمق بیشتری می یابد؛ یعنی، هم معرفتش زیاد می شود و هم انقیاد، تسلیم و خضوع قلبی اش افزایش می یابد. در واقع انسان مؤمن، با این آزمایش ها قیمت و ارزش پیدا می کند.

به همین دلیل است که پیامبران الهی - همچون حضرت آدم، ابراهیم، یونس، ایوب، و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) : آن همه محنت ها کشیدند و با انواع سختی ها، تنگدستی ها، فقرها، فشارها، آزارها آزمایش شدند.

خداوند، آزمون الهی را به عنوان سنتی حکیمانه بر جهان جاری ساخته و دنیا را با آرامش و اضطراب، سختی و راحتی و خوشی و ناراحتی در آمیخته است تا انسان های وارسته را محک زده و مؤمنان را در طی راه مستقیم و تداوم آن، یاری بخشد. این مسئله به قدری اهمیت دارد که اگر فردی، خود را در معرض آزمون ندید، باید بداند مبعوض درگاه الهی است. پس بی جهت نیست که عاشقان، کمال خود را در درد و بلا می بینند.

به هر روی باید توجه داشت، تجبیز انسان به اصل «قدرت بر انتخاب بد و نیک»، صیغه آزمون دارد و از این جهت، در تقویم احسن او سهم است؛ چنان که تجبیز انسان به «انتخاب درجات یا درکات» و تعبیه قدرت مراتب صعود و سقوط نیز جنبه آزمون داشته و از این لحاظ، در حسن قوام انسان سهم به سزایی دارد. وجود نفس ملهمه، مسوئه، امّاره، لوّامه، مطمئنه و تحولات گوناگون، آزمون الهی را گوشزد می کند و اهمیت عنایت به مراتب امتحان را یادآور می شود.

چرا خداوند شیطان را آفرید تا ما دچار گناه شویم ؟

خداوند شیطان را شیطان نیافرید، به این دلیل که سالها هم نشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بوده است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۴) اگر اندکی بیشتر بیندیشیم خواهیم دانست که وجود این دشمن کمکی است به پیشرفت تکامل انسانها. راه دور نرویم همیشه نیروهای مقاوم در برابر دشمنان سرسخت جان می گیرند، و سیر تکاملی خود را می پیمایند. فرماندهان و سربازان ورزیده و نیرومند کسانی هستند که در جنگهای بزرگ با دشمنان سرسخت درگیر بوده اند. سیاستمداران با تجربه و پر قدرت آنها هستند که در کوره های سخت بحرانهای سیاسی با دشمنان نیرومندی دست و پنجه نرم کرده اند. بنابراین چه جای تعجب که بندگان بزرگ خدا با مبارزه مستمر و پی گیر در برابر «شیطان» روز به روز قویتر و نیرومندتر شوند! دانشمندان امروز در مورد فلسفه وجود میکربهای مزاحم می گویند: اگر آنها نبودند سلولهای بدن انسان در یک حالت سستی و کرخی فرو می رفتند، و احتمالاً نمو بدن انسانها از ۸۰ سانتیمتر تجاوز نمی کرد، همگی به صورت آدمهای کوتوله بودند، و به این ترتیب انسانهای کنونی با مبارزه جسمانی با میکربهای مزاحم نیرو و نمو بیشتری کسب کرده اند.

س خداوند چون انسان را موجود دارای اختیار آفرید، نمی توان گفت چرا راههای گناه (و از جمله وجود شیطان) بسته نشد. بلکه خداوند انسان را آفرید و هدف این است که او به بهشت دست یابد اما شیطان، علّت تامه گناه نیست به این معنا که غرائز نفسانی در وجود انسان، باعث و علّت گناه است و شیطان هم با ترفندهای خود به آن کمک می کند. بنابراین، اگر شیطان هم خلق نمی شد، انسان به وسیله همان غریزی که در وجودش هست، گناه می کرد. حدیثی را از امام صادق(علیه السلام) نقل می کنیم که فرمود: "اصول الکفر ثلاثه: الحرص و الاستکبار و الحسد، فاما الحرص، فانّ آدم(علیه السلام) حين نهي عن الشجرة حمله الحرص على أن أكل منها و اما الاستكبار فابليس حيث امر بالسجود لآدم(عليه السلام) فأبى و اما الحسد فابن آدم حيث قتل احدهما صاحبه؛ امام صادق(علیه السلام) فرمود: ریشه های کفر سه چیز است: حرص و استکبار و حسد، اما حرص، باعث شد که آدم از درختی که خوردن از آن ممنوع شده بود، بخورد و از بهشت رانده شد و اما استکبار، باعث شد که ابلیس وقتی که خدا به او امر کرد که بر آدم سجده کن، سجده نکرد و باعث کفر او شد و اما حسد باعث شد که قایل، برادرش هابیل را بکشد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۹)

در این روایت ریشه های گناه را همان غرایز موجود در نفس انسان دانسته است. فریب شیطان از طریق همین نیروها در وجود انسان است و اگر کسی بتواند نیروهای وجود خود را در کنترل خود قرار دهد و عقل و خرد بر هواهای نفسانی غالب کند، فریب شیطان را نخواهد خورد.

چرا عده های باهوش و عده های کم هوشند؟ چرا بعضی ها ثروتمند و بعضی ها فقیرند؟ چرا برخی زشت و برخی زیبا هستند؟ آیا این تفاوت ها نوعی تبعیض و بی عدالتی در حق برخی از مخلوقات نیست؟

آنچه در پاسخ به این پرسش و سؤالات مشابه آن است در ابتدا باید توجه داشت، که تمام مواردی که در آفرینش انسان ها و موجودات دیگر به عنوان نابرابری لحاظ می شود، تفاوت هایی است که در جهان وجود دارد، نه تبعیض ها.

فرق تفاوت و تبعیض آن است که در فرض تبعیض، چند موجود قرار دارند که همه شایستگی و حق یکسان دارند و به یکی داده می شود و به دیگری داده نمی شود یا کمتر داده می شود، اما در صورت تفاوت در آفرینش اصلاً حق مطرح نیست تا بحث تبعیض به میان آید. در مورد آفرینش انسان، از ابتدا انسانی نبوده تا حق مطرح باشد. پس این تصور که از طرف خداوند حق انسان ها ادا نمی شود تصور صحیحی نیست. از طرف دیگر دلیلی وجود ندارد که خداوند بین آفریده ها تبعیض قائل شود یا ظلمی بر کسی روا دارد. چون تبعیض و ظلم یا ناشی از جهل است یا کمبود و نیاز و یا ... در حالی که همه آفریده گان نسبت

مساوی با خداوند داشته و همه آفریده او هستند و او از هر عیب و نقصی مبرا است. اگر هم نابرابری ها در جامعه انسانی و مربوط به خود انسان ها باشد این بحث مستقل و جداگانه ای است.

اما این که راز تفاوت های انسان ها برای چیست باید گفت: اشیا از نظر خوبی و بدی اگر تنها و منفرد و مستقل از اشیا دیگر در نظر گرفته شوند، یک حکم دارند و اگر جزء یک نظام و به عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند، حکم دیگری پیدا می کنند، مثلاً اگر از ما بپرسند که خط راست بهتر است یا خط کج، ممکن است بگوییم خط راست بهتر از خط کج است، ولی اگر خط مورد سؤال جزئی از یک مجموعه شد، در یک مجموعه به طور مطلق، نه خط مستقیم پسندیده است و نه خط منحنی. وقتی که جهان را جمعاً مورد نظر قرار می دهیم، ناچاریم بپذیریم که در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستی ها و بلندی ها، فراز و نشیب ها، تاریکی و روشنایی ها، همه لازم است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکو است

اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد، دیگر مجموعه و نظام مفهومی ندارد. شکوه و زیبایی جهان در تنوع و اختلاف های رنگارنگ آن است. قرآن کریم وجود اختلاف ها را از آیات و نشانه های قدرت الهی می شمرد. زشتی ها، نه تنها از این نظر ضروری می باشند که جزئی از مجموعه جهانند و نظام کل به وجود آن ها بستگی دارد، بلکه از نظر نمایان ساختن و جلوه دادن به زیبایی ها نیز وجود آن ها لازم است.

اگر در جهان زشتی نبود، زیبایی هم نبود. اگر همه مردم زیبا بودند، هیچ کس زیبا نبود، همان طوری که اگر همه مردم زشت بودند، هیچ کس زشت نبود (استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۶)

فیض پروردگار هیچ موجود مستعدی را محروم نمی سازد و برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست. استعدادها مختلف است. هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد، از رحمت خدا لبریز می گردد. پس هر موجودی، حق خود را که امکان داشته دریافت دارد، دریافت کرده است. ممکن است این سؤال پیش آید: چرا زشت زیبا نشد و بالعکس؟ در پاسخ استاد مطهری می گوید: «خداوند متعال به هر موجودی همان وجود و همان اندازه از کمال و زیبایی را می دهد که می تواند بپذیرد. نقصانات از ناحیه ذات خود آن ها است، نه از ناحیه فیض باری تعالی، نظیر خواص اشکال هندسی که ذاتی موجودات است، مثلاً خاصیت مثلث این است که مجموعه زاویه هایش برابر با دو قائمه است و خاصیت مربع این است که مجموع زوایایش برابر با چهار قائمه است. معنایش این نیست که به آن، خاصیت دو قائمه و به این خاصیت چهار قائمه داشتن را اعطا کرده اند تا گفته شود چرا به مثلث ستم کرده اند. تفاوت موجودات جهان همین طور است. بوعلی سینا گفته است: خدا زردآلو را زردآلو نکرده بلکه زردآلو را ایجاد کرده است. زردآلو از باب مثال است،

منظور همه موجودات است، خدا اشیا را آفریده و آن ها ذاتاً اختلاف دارند. قرآن مجید این مطلب را با یک تمثیل بیان کرده و فرموده است: «خدا از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه ای به قدر ظرفیت خودش سیلان یافت ۲». یعنی رحمت فیض پروردگار هیچ موجود مستعدی را محروم نمی سازد و برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست. استعدادها مختلف است. هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد، از رحمت خدا لبریز می گردد. پس هر موجودی، حق خود را که امکان داشته دریافت دارد، دریافت کرده است ۳. نباید تصور کرد که خداوند یکی را که ممکن بود زیبا باشد، زشت قرار داد و دیگری را که ممکن بود زشت باشد، زیبا قرار داد و با قید قرعه و یا یک اراده تبعیض آمیز هر یک از آن ها را انتخاب کرد، بلکه هر جزء از اجزای جهان تنها به همین جور که هست، امکان وجود داشته و خدا همان آفرینش را به آن داده است. اگر بخواهیم از دیدگاه علمی سخن گوئیم، این گونه نمی توان گفت که هر ماده با توجه به ویژگی و شرایط خود از وجود و کمالات وجود برخوردار می شود. تفاوت هایی که در جهان مادی و طبیعی وجود دارد، براساس تفاوت در عناصر مادی است، مثلاً کسی که از نظر زیبایی یا زشتی، شکل و وضعی خاص دارد، بر اثر تفاوت ژنتیکی و عوامل محیطی و مادی وراثت و... است که هزاران مورد شناخته شده و یا ناشناخته در طبیعت در آن ها دخالت دارد و یا حتی امور غیر مادی مانند نحوه آمیزش یا مواد و غذاهایی که پدر و مادر قبل از آمیزش، یا مادر بعد از آن در دوران جنینی تغذیه می کنند یا مانند تأثیر الکل و مواد اعتیادزا در شکل و حالت و وضع و سلامت و بهره هوشی و استعداد کودک که امروزه بدون تردید شناخته شده است.

طبق این سخن فیض الهی از ناحیه خدا تمام است و او در حق هیچ موجودی تبعیض روا نمی دارد، بلکه موجودات هستند که به فراخور شأن و جایگاه و مرتبه خود و قابلیت و استعداد و عوامل دیگر فیض الهی را می پذیرند و به اندازه استحقاق، در مرتبه ای از عالم هستی قرار می گیرند. در جهان خلقت آنچه که وجود دارد تبعیض نیست، بلکه تفاوت است، همان طور که ظرف یک لیتری نسبت به ظرف پنج لیتری مقدار کمتری آب در خود جای می دهد. آری هر موجودی در نظام هستی به میزان ظرفیت خود دریافت فیض می کند. در عین حال آنچه در پایان می تواند مکمل این پاسخ باشد و هرگونه اشکالی را برطرف کند، آن است که: نباید نگاهمان را فقط معطوف به دنیا و زندگی دنیا نماییم و همچنان این اشکال برای ما وجود داشته باشد که تفاوت ها ربط به انسان ندارد. درست است که تفاوت های ایجاد شده به سبب وراثت و محیط و... انسان نقشی در آن ها ندارد، اما زندگی انسان که منحصر به این عالم نیست، بلکه این عالم تنها بخش کوچکی از حیات است و در مقابل حیات جاودانه و حقیقی بسیار ناچیز است. در این نگاه هر چه بیشتر از نعمت های دنیا و کمالات هستی داده شده باشد، به همان اندازه دارای مسئولیت بیشتر باید باشد و در مقابل هر یک از نعمت های الهی از او سؤال شود که آیا حق آن را به جا آورده است؟ اما آن که کمتر به او داده شده، سبک بارتر است. از طرف دیگر با توجه به روایات به دست می آید که خداوند بعضی از کاستی های دنیا را در عالم دیگر جبران می نماید و به هیچ بنده ای ظلم روا نمی شود.

والسلام

لازم به ذکر است فایل های مطالب مسابقه را جهت شرکت در مسابقه نهایی نزد خود نگه دارید و تنها قسمت پاسخنامه را جدا نموده و تا پایان مهرماه ۱۳۹۴ تحویل دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در پردیس محل تحصیل گردد.

سوالات مسابقه دانش و بینش مرحله ۲ - مهرماه ۹۴

۱. صفات ذاتی خداوند عبارت است از است؟

الف) علم، قدرت، غنی ب) علم، قدرت، حیات ج) علم، حیات، غنی د) علم، حیات، رزق

۲. انسان نمی تواند آفریننده باشد بخاطر آنکه او..... نیست .

الف) واجب الوجود ب) ممکن الوجود ج) ترجیح الوجود د) ممتنع الوجود

۳. کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) هدف خداوند در افعالش رساندن انسان به کمال است.
ج) لازمه کمال بودن خداوند فیاض بودن است.
ب) هدف انسان در خلشش برای رسیدن به کمال است.
د) واجب الوجوب، وجود صرف است.

۴. کدام گزینه صحیح است؟

الف) کار نیک انجام دادن نیازی به قابلیت در انسان نیست.
ج) اختیار کمال ذاتی انسان و رسیدن به آن است
ب) خدا باید جهان را بیافریند تا فیاض باشد.
د) آفرینش لازمه کمال ذاتی خداوند است

۵. کدام آیه دلیل بر عدم نسبت و رابطه خدا با موجودات را بیان می کند؟

الف) انه هو السميع العليم ب) ولا يوده حفظهما و هو العلى العظيم.
ج) وعنت الوجوه للحى القيوم د) ان ربى على صراط مستقيم

۶. ابتلا به و موجب شناخت خبیث از و از ظالم و کافر میشود؟

الف) محنت و یلاد منافق و فاسق، صابر ب) نعمت و محنت، پاک و مجاهد، صابر
ج) محنت و بلا، منافق و فاسق، مجاهد د) نعمت و محنت، پاک و اسرافکار

۷. کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) در پرتوی محنت و سختی، ایمان فرد سنجیده میشود.
ج) در پرتوی محنت و سختی، قلب مومن خاضع و خاشع میشود.
ب) آزمایش و ابتلای الهی، گناهان انسان را پاک میسازد.
د) آزمایش و ابتلای الهی، بغض خدا از فرد مومن را نشان می دهد.

۸. نعمت و بد بختی های انسان ریشه در و دارد؟

الف) اراده و آزمایش ب) اراده و انتخاب ج) خیر و شر د) جبر و اختیار

۹. کدام گزینه صحیح است؟

الف) آزمایش الهی، موجب آگاهی از غفلت ها و انحرافات است.
ج) تنها سختی ها و مشکلات در قلمرو آزمایش است.
ب) تمام خیر و شر ها از اراده انسان نشات می گیرد.
د) درد و ابتلا تنها مسیر سعادت انسان است.

۱۰. کدام آیه بیانگر آزمایش الهی برای انسان است؟

الف) الم يعلم بان الله یرى.
ج) یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم.
ب) کل نفس ذائقه الموت و نبلو کم بالشر و الخیر فتنه و الینا یرجعون.
د) و تلک الامثال نضربها لناس و ما یعقلها الا العالمون.

۱۱. محنت و نعمت برای آزمودن است؟

الف) صبر و شکر ب) تقوا و ورع ج) اطاعت و بردباری د) مجاهدت و پارسایی

۱۲. در مورد فرمایش قرآن «: خدا از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه‌ای به قدر ظرفیت خودش سیلان یافت». کدام گزینه صحیح است؟

الف) . استعدادها یکسان است. هر ظرفی گنجایش دارد ب) یعنی رحمت فیض پروردگار برای همه یکسان است، ولی استعداد و ظرفیت موجودات یکسان نیست ج) چشمه‌هایی که از کوه‌ها جاری است یکسان نیست د) هیچ کدام

۱۳. فلسفه آزمون الهی است

الف) بلا و امتحان موجب غفلت و ناراحتی است ب) با آزمون الهی، کفار و مشرکان تجربه می‌اندوزد ج) آزمون الهی، آدمی را به یاد خداوند می‌اندازد د) مواجه شدن با ابتلا، عمل را مجهول می‌سازد

۱۴. اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد.....

الف) دنیا به سامان خواهد شد ب) زندگی مفهوم و معنای پیدا می‌نمود ج) با عدالت رفتار شده بود د) مجموعه و نظام مفهومی ندارد

پاسخ نامه مسابقه دانش وینش مرحله ۲

شماره تماس:

شماره دانشجویی:

نام و نام خانوادگی:

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
الف														
ب														
ج														
د														